

انتفاضة کارگری در ایران

یا کار یا بیمه بیکاری!

با تصویب لایحه دو ساله دولت علیه تورم ریاکاری دولت و مسئولان به ارش اعلی میرسد. تنها دو روز پس از افاضات رنگ و رو باخته وزیر کار دال بر برچیدن قراردادهای موقت، در این لایحه قراردادهای شفاهی بمنظور بکارگیری کارگران حتی بمدت کمتر از یکماه گنجانده شده است. دولت تصمیم دارد لبه تیز تیغ بیکاری را تا کجا بر روی گردن کارگران فرو ببرد؟

نود و پنج درصد مشاغل در ایران در چهارچوب قراردادهای موقت جا میگیرند. هیولای بیکاری اکنون به ابعادی رسیده است که بخش اصلی طبقه عملا جزو لشکر کارگران بیکار است. در متن یک بحران اقتصادی عمیق و آوار ورشکستگی بخش اصلی صنایع از یک طرف و با کنار زدن قانون کار و همان حفاظت ناچیز پیش بینی شده، و با همه گیر شدن کارهای قراردادی از طرف دیگر؛ امروز مرز روشنی میان اشتغال و بیکاری باقی نمانده است. هیچ کارگری حتی در بهترین حالت با یک قرارداد کار در جیب، نمیتواند مطمئن باشد درب کارخانه تا پایان موعد مقرر بر روی وی باز خواهد شد.

با هر قرارداد موقت دست کارگر از دستمزد کافی، از شرایط انسانی کار، از بیمه بیکاری، از بازنشستگی و همه حقوق پایه ای او کوتاه میشود. با قراردادهای موقت کار، برای کارگر مساوی با دلهره، جان کندن، تسلیم و تحقیر است. نامنی کار نتیجه ای بجز کار شدیدتر و در عوض فرسودگی و فقر به همراه نداشته است. در ایران نفس کار برای کارگر به یک سیکل معیوب تبدیل شده است که هر چه کار میکند بیشتر به قعر تباهی فرو میرود. کارخانه به عرصه ای شده است که از ترس جایگزینی و برای حفظ شغل هر روز بر روی اصول پایه ای وحدت طبقاتی با همسرنوشتان خود خاک بپاشد.

همه میدانند که راه چاره در اتحاد مشترک کارگران شاغل و بیکار در مراکز تولیدی است که در مقابل با اخراجها و برای پرداخت بیمه بیکاری سنگر میسازد و در عین حال محلات مسکونی باید بعنوان ظرف تازه تری برای اتحاد کارگران شاغل و بیکار و با هدف تحمیل بیمه بیکاری به دولت عمل کند. این اتحاد را باید ساخت، باید خشتهای این اتحاد را با خنثی کردن مخاطرات پلیسی روی هم چید. اما همگام با آن و برای تسهیل ساختن اتحاد کارگری ما میتوانیم و باید یک جنبش همگانی حق طلبانه را، یک انتفاضة کارگری را بر پا داریم و کل جامعه را با خواست "کار یا بیمه بیکاری" روی سر بگذاریم.

جنبش ما باید از هر گوشه جامعه و از زبان صغیر و کبیر فریاد بزند که: قراردادهای اشتغال موقت و کوتاه مدت از هیچ اعتباری برخوردار نیست! این پدیده حاصل زورگویی محض،

ادامه در صفحه ۳

طبقه کارگر مدعی قدرت یا لشکر گرسنگان آشوبگر

فکرش را بکنید در ۵۰۰ نفر از یک جریان سبز در مقابل مجلس جمع کنند، همانروز صد نفر از حزب مشارکت در سنگرود گرد هم بیایند و چند صد نفر با فراخوان جبهه ملی در کنار پارک مرکزی شهر گرد آمده باشند فضای سیاسی ایران چگونه تحت تاثیر قرار میگرفت؟ موارد خبری که از آنها اسم برده شد لیست از تجمعات اعتراضی کارگران مخابرات، معدنچیان و رانندگان شرکت واحد دقیقا در تاریخ و مکان ذکر شده بودند. واکنش و پیامدهای این اعتراضات کارگری را مقایسه کنید. اینها نمونه ای از خروار اعتصاب و اعتراض کارگری برای افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و دستمزدهای عقب افتاده بودند. در فضای سیاسی اعتنایی به آن نشده است. چرا؟ تعدادشان محدود است، ارزش سیاسی آن کم است؟ تکراری هستند؟ بخاطر سر و ریخت آنهاست، آیا مشکل در تعداد کراوات یا عامه در این اجتماعات است؟

اگر فقط یک صدم اعتراضات و تجمعات نه کارگران بلکه از جانب احزاب و جریانها دور و نزدیک حکومت بود تیتر روزنامه ها حکایت از تشنج سیاسی میداشت: حکومت به همورد طلبیده شده است! خود تجمع میتواند بر سر ممنوعیت مصرف قلیان در روزهای چهارشنبه در قهوه خانه ای در روستای اطراف ابرقو بوده باشد. اجتماع میتواند رسماً در احترام به قانون اساسی و با هزار قسم به رهبری و ثبات رژیم، و برای رفع هر گونه سوء استفاده احتمالی بمدت سی و دو ثانیه، بدون پلاکاد، بدون سخنران برنامه ریزی شده باشد. اما کماکان کلمات سرنگونی، جانشینی، سقوط، استحاله، بحران و امثال آن فضا را پر کرده بود. از این سناریو در مورد اعتراضاتی بمراتب و گسترده تر کارگری خبری نیست. چرا؟

صفحه ۲

یک وزارتخانه برای تولید یابو علیه طبقه کارگر

اگر در شهر علافان گیرند

در انتظار آهوان سرمایه

صفحه ۲

صفحه ۴

صفحه ۳

ادامه طبقه کارگر ...

بحث بر سر هیچ اکسیر سحرآمیزی نیست.

بحث اساسا بر سر سانسور خیری نیست. بحث بر سنبه سیاسی اعتراضات کارگری است. بحث بر سر اینستکه کدام هدف، کدام استراتژی، کدام برنامه، کدام رهبری تک تک این اعتراضات را بهم متصل میکند. بحث بر سر اینستکه هر کارگر شرکت کننده چه تصویری از اعتراض امروزش برای خود و برای عابریین و خبرنگار روزنامه ها دارد. سرکوب طبقه کارگر در ایران یک واقعیت عریان است. مگر میشود عواقب دستگیری بی وقفه رهبران کارگری و ممنوعیت هر روزنه تشکل و آگاهی مستقل طبقاتی را ندیده گرفت؟ علارغم آن در کشمکشهای روزمره در ایران طبقه کارگر یک نیروی عظیم فعال است. این نیرو پرچم دارد، حزب دارد، متحدین بین المللی دارد، پلاتفرم و آلترناتیو حکومتی دارد و از تاریخ و سابقه طولانی و درخشان برخوردار است. تناقض دردناک طبقه کارگر در ایران آنجاست که چاره ای جز مبارزه ندارد. این مبارزات گسترده تر میشود اما پوسته نمیشکند، از برداشتن گام های بزرگ اجتناب میکند. تناقض دردناک آنجاست که خود طبقه کارگر از برانداز قدرت خود در جامعه ناباورتر از هر کس دیگر است.

نگاه کنید! در هر اعتصاب کارگران دولت را رسما و بنا به تصمیم آگاهانه در روز و ساعت معین به هماورد میطلبند. این اجتماع رسما سیاست اقتصادی دولت را زیر سوال میبرد، بودجه و برنامه ریزی مجلس را باطل اعلام میکند، قانون ممنوعیت اعتصاب و ممنوعیت اجتماع را مثل آب خوردن زیر پا میگذارد. این اجتماعات نمیتواند بدون رهبر باشد. سازمان دارد. اتحاد و همدلی میان کارگران که انواع شکافهای ملی و مذهبی را با همبستگی جایگزین کرده است و تند پیچ انواع تهدید و توطئه را پشت سر میگذارد، فقط گویای حزبیت بالای جمع کارگران معترض است.

نگاه کنید! بنا به قاعده اعتراض کارگری مشروعیت خود را از قانون و یا از افکار عمومی نمیگیرد. اعتراض کارگری روی پای خود ایستاده است و قدرت آن نه بر

اساس هر تک اعتصاب بلکه بر بستر یک توازن قوای عمومی تر و بر بستر یک تاریخ و در دایره بزرگتر جهانی رقم میخورد. کارخانه فقط جای کار کردن نیست.

کارخانه اهرم قدرت کارگر است، کارگر میتواند کار را بخواباند. برای اینکار نیازی به اجازه قانون ندارد. مالکیت خصوصی صاحب کارخانه و حتی اگر خود دولت باشد کوچکترین محلی از اعراب ندارد. بدون نیاز به یک نقشه و قرار و مدار قبلی، اعتراض کارگری شجره خود را به انقلاب میرساند. خواست امروز بر سر دستمزد عقب افتاده تا مطالبه تعیین دستمزد توسط نمایندگان سراسری یک سر سوزن بیشتر نیست. با اولین بارقه های یک تشکل سراسری کارگری دیگر کاسه و کوزه بانک مرکزی بر سر تعیین نرخ تورم بهم خواهد خورد، مجلس و دولت در تعیین بودجه فلج خواهند ماند، تکلیف زندگی کارگران بیکار، زنان خانه دار و مدارس در محلات کارگری و هزار مولفه دیگر مسیر متفاوتی پیدا خواهد کرد. بنا به دروس علوم اجتماعی حتی در خفقان ترین دیکتاتورها جامعه سرمایه داری ایستن قدرت دوگانه کارگر و بورژوازی است. طبقه کارگر در گوشه و کنار دنیا در موقعیتی قدرت دوگانه قرار داشته و برای اداره جامعه سیاست و راه حل داشته است.

معلوم "نیست" چرا همه احزاب و جریانات اجتماعی با همه اختلافاتی که با هم دارند؛ همدیگر را در قالب رقیب برای حکومت برسمیت میشناسند. اما نوبت به کارگر که میرسد گدا گرسنه هایی که باید شکمشان سیر کرد را به جامعه حفته میکنند. در دل قیام ۵۷ طبقه کارگر ایران در هیئت شورای کارگران شرکت نفت در تعیین سرنوشت دولت موقت، مسیر انقلاب و چگونگی روابط خارجی طرف مذاکره دولت شاه و هیئت همراه خمینی بود. موقعیت امروز طبقه کارگر با آن زمان فاصله نسبتا زیادی را نشان میدهد. این موقعیت میتواند بسرعت دگرگون شود به این شرط که طبقه کارگر بجای انتخاب میان بد و بدتر نیروهای سیاسی مطلقا منافع خود را انتخاب کند.

یک وزارتخانه برای تولید یاوه علیه طبقه کارگر

بیکاره، علاف، سرپار، از جمله عبارتهایی است که در طی دو هفته قبل از طرف وزیر کار و معاونان ایشان در مورد کارگران بیکار در ایران بکرات ابراز شده است. این شیرین زبانی مشترک ظاهرا جزئی از "سیاست اشتغال" این دولت محترم بحساب میاید. درست در زمان دوران تعامل که قرار است شیاطین یزیدی نیز با ملایمت همراهی بشوند این پدرکشتگی دولت با کارگران بیکار از کجا آب میخورد؟ آیا بهتر نیست اول آقایان تخم دو زرده خود در زمینه تعداد فرصتهای شغلی که آفریده اند را نشان بدهند و بعد قشوق براه بیاندازند؟ یکی نیست بپرسد بحران اقتصادی و کسر بودجه و دعوی اتمی و هزار کوفت دیگر دارید، در روابط بین الملل دست گل به آب داده اید، رانتخوری و کلاشی و ارتشا کار خودتان و باجناغهایتان است در این وسط از هشتاد میلیون جمعیت، کارگران بیکار اهل کوفه از آب درآمده و باید تاوان پس بدهند؟

کاش میشد این را بحساب تربیت خانوادگی این آقایان گذاشت. کاش میشد بخاطر دو تا کار خیری که برای کارگر کرده اند این صفحات روزنامه ها را ندیده گرفت. کاش میشد اینرا فقط بحساب وظیفه شناسی و لیاقت بالای آنها در مقام وزیر کار یک دولت طبقه سرمایه دار در دشمنی با طبقه کارگر گذاشت. مگر نه اینستکه خطاب کارگران بیکار بعنوان تنبل و تن پرور و متهم کردن آنها به سوء استفاده از بیت المال امر مشترک همه روسای جمهوری از رفسنجانی تا روحانی بوده است؟ در بعضی از ممالک یکی دو تا وزیر دیگر مثل وزیر کشور و وزیر امنیت هم در کابینه ها هستند که بریده روزنامه را جمع میکنند تا در روز مبادا، زمانیکه کار بیخ پیدا کرد از همین اظهارات برای کارگرانی که از فرط بیکاری علاوه بر دستبرد به بیت المال، اینبار هوس مزاحمت برای پلیس و گارد ویژه به سرشان زده است، پرونده قضایی از قبل حاضر شده باشد.

به کارگر جماعت نیامده که پا توی کفش دولت و مصالح طبقه سرمایه دار بکنند. لابد بالایی ها لایق ترینهایشان را در پست های وزارت کار گذاشته اند. در عین حال هر چه هم که آب از سردولتمردان گذشته باشد اما باز دلسوزی برای وطن حکم میکند که در مقابل خروسخوان نابجای وزارت کار صدای اعتراض خود را بلند کنیم. درست در زمانیکه از وزارت کار انتظار میروند نیروی کار کارگر ایرانی را به اقصی نقاط دنیا صادر کند، زمانیکه در بدر بدنبال جذب سرمایه های خارجی برای بکارگیری نیروی کار آماده

در انتظار آهوان سرمایه

ما اگر این دولت را نمیداشتیم تکلیفمان چه میشد؟ این هفت میلیون بیکار آرامش متولیان جامعه را بریده اند، مثل ماهی زنده توی مایتابه خود را بدر و دیوار میزنند تا سرمایه های خارجی را به سمت کشور جذب کنند. مثل آب خوردن چپ و راست قانون اساسی را وصله پینه میکنند، مناطق آزاد تجاری بر پا میشود، قول و تضمین میدهند، شعائر مقدس را درز میگیرند، تندروها لیبرال میشوند تا روز بعد پوست اصلاح طلبی بباندازند. همه کسانی که تا دیروز به کمتر از فتح اندلس رضایت نیدادند و از دیوار سفارتخانه ها بالا میرفتند ادعای نامه نگاری با اوباما دارند و قس علیهذا. راستش برای قدردانی ما پیشنهاد میکنیم یکسال، دو سال بیمه بیکاری ما را به آقایون بدهند.

سوال اینستکه آیا نمیشد وزیر اطلاعات را قاطی این ماجرا نمیکردند؟ آخر چرا باید بند ناف کارگر را با دوا بر امنیتی گره بزنند؟ میگویند قانع کردن سرمایه ها به سختی پیش میرود. اگر مذاکرات به خنس خورده، از میان اینهمه پیغمبر باید جرجیس را، وزیر اطلاعات را خبر کرد؟ سه جمله از جلسه ایشان با جمع سرمایه داران خارجی و داخلی در اردبیل و اهواز... برای خانه خراب کردن اقتصاد چین و ماچین کافی است.

“ما در حکومت خود آرامش چماقی نداریم!” این قبول که از وزیر اطلاعات انتظار میرود تاکید بیشتری بر کلمات نظم و آرامش داشته باشند، اما در این وسط چرا باید ایشان از **“آرامش چماقی”** بهره ببرند؟ از میان اینهمه عبارت مثل ممنوعیت اعتصاب و تجمع، ممنوعیت تشکل، دستگیری، حمله گروه ویژه، زندان، باطوم و شلاق و محاکمه و تیراندازی بسمت تجمعات کارگری، حمله شبانه به ساختمان سندیکا و بریدن زبان فعالینش...؛ نمیشد از چماق صرف نظر کرد؟ شانس آوردیم که بحث به جزییات چگونگی انواع استفاده از چماق کشیده نشده است!

“در جامعه ما و بخصوص در میان کارگران آرامش نشاط انگیز برقرار است!” آرامش را از ایشان بخیریم. بلاخره کارگری که سالهاست بیکار است، از بیمه و حمایتهای اجتماعی خبری نیست، کارگری که مطابق قانون بیست سال اخیر با قرار داد سفید و دستمزدهای زیر فقر زندگی به یک چس بند است، اعتراضش هم که چماق مواجه میشود؛ لابد خفه خون میگیرد. اما **“نشاط انگیز”** دیگر چه صیغه ای است؟ مگر این مردم دیوانه و مجنون هستند؟ از کنار پنجره دفتر وزیر اطلاعات شاید پیدا نباشد، درد و فقر و نکبت از سر و کول بخش بزرگ آن جامعه دارد بالا میرود، اعتیاد و فحشا و کار کودکان دارد بیداد

ادامه در صفحه ۴

کی باید مزد کارگر را باید سود سرمایه رقم بزند؟ تا کی دولت و کل حکومت میخواهد به ساز سرمایه داران برقصد؟

آن جامعه از نارضایتی و خشم اشباع است. مساله اینستکه مشتی که بدیوار کوبیده بشود، خمسی که در گلو خفه بشود ره بجایی نمیرد. باید هم پشٹی خودمان را روی زمین سفت مادیت ببخشیم.

ادامه یک وزارتخانه ای برای ...

به کار سرزمین موعود نظم و سود له له زده میشود، وزیر کار و شرکا مشغول چه هستند؟ شانس آورده ایم این آقایان انگلیسی بلد نیستند تا در گفتگو با خبرنگاران خارجی از این طریق کارگر نوازی کنند، و خدا کند در مملکت ما در کنار آزادیهای گسترده بیان، استثنائاً یک مرجع سانسوری باشد که حداقل جلوی ترجمه انگلیسی این بیانات را بگیرد.

دست کم تقاضا داریم برای هدر نرفتن زحمات تیم مذاکره و از دست ندادن فرصت احتمالی سرمایه گذاری بطور موقت هم که شده امر معرفی و بازار یابی نیروی کار کارگران ایرانی برای سرمایه های خارجی به جای وزارت کار به اداره امور حج سپرده شود.

ادامه انتفاضه کارگری

روشهای مافیایی و شیادی است و با هزار لایحه مصوب در هزار مجلس و هیئت دولت مورد قبول کارگران نیست، نباید باشد. این بردگی آشکار و بی در و پیکر و دون شان انسان متمدن است. این رفتار با گاوها و گوسفندان هم جایز شمارده نمیشود. وقت آنستکه ورق را برگرداند.

طبقه دهها میلیونی ما میتواند با سنگ و کلوخ، با شعار روی در و دیوار، با حمل سنبلها؛ با تجمعات کوچک و بزرگ، همه جا، از مدارس تا میدان میوه فروشی همه جا را به مجالی برای اعتراض به دولت تبدیل کند. طبقه ما میتواند از هر فرصتی برای ابراز انزجار از نابرابری موجود بهره ببرد، در مقابل اراجیف مسنولان حکومتی از زبان خود سخن بگوید. بگذار همه بشنوند که سی سال به بهانه رکود اقتصادی از قبل کار و بیحقوقی او خیل ثروتمندان بر پول و مکنت چنگ انداخته اند؛ اما امروز دیگر اجازه نخواهد داد سی سال دیگر را به بهانه شکوفایی اقتصادی بر دوش کار و بیحقوقی بیشتر وی بسازند.

در کارخانه ها نباید گذاشت پایان مهلت قرارداد، پایان عملی اشتغال کارگر بشود. کارفرما باید خود را زیر ضرب اعتراض کارگری، همه کارگران واحد تولیدی و برای تمدید اتوماتیک قرارداد ببیند. آیا نشدنی است با وقوع هر مورد از اخراج، همه کارگران حلقه زده و بهانه های کارفرما را خنثی کنند؟ آیا نشدنی است هر مورد اخراج را با مقاومت و اعتراض همراه کرد؟ آیا نشدنی است با تجمعات خانواده های کارگران هر مورد و هر کارخانه را به صحنه عدم مشروعیت قراردادهای موقت تبدیل نمود؟ سه ماه پیش ۲۷۰ کارگر ذوب آهن اردبیل بدون هیچ آگاهی قبلی درب کارخانه را بر روی خود بسته دیدند. آیا نشدنی بود که کارگران بجای اینکه پراکنده عازم خانه شوند، دست جمعی در مقابل کارخانه های دیگر و در مسیر خیابانهای پر رفت و آمد خشم و اعتراض خود را فریاد بزنند؟

مساله ساده است، میپرسیم چرا پنج میلیون کارگر باید برای تامین خود دو و یا سه شغل داشته باشند در حالیکه پنج میلیون کارگر بیکار در همسایگی همان مراکز تولیدی جویای شغل هستند؟ چرا دستمزدها آقدر پایین که کفاف زندگی را نمیدهد؟ چرا و تا

افزایش فوری دستمزد کارگران به سطح دریافتی ماهانه نمایندگان مجلس!

اگر در شهر علاف گیرند...

در انتظار آهوان ...

میکنند ... نشاط این ماجرا در چیست؟ حالا برای کارگر آنهم بیکار همانقدر که زنده است و (بقول وزیر کار) خودش را علاف کار کرده؛ از سرش زیاد است. اما این احکام برای آبروی خود وزیر اطلاعات خوب نیست.

”با شروع سرمایه گذاریها فضای امنیت شادمانانه برقرار خواهد شد“؛ این یکی راست است. از صدقه سر ایشان و خدمات امنیتی ایشان همه چیز، از کارگر ارزان، پراکنده، بیحقوق از یک طرف و قوانین ضد کارگری از طرف دیگر حاضر و آماده است که دله دزدهای سرمایه دار جولان بدهند و گردن کلفت کنند. شنگول باشند و شادمانانه به ریش کارگر آن جامعه بخندند.

از اینها که بگذریم طبع شاعرانه ایشان و کلمه "آهو" برای وصف سرمایه ما را کشته. بقول ایشان "سرمایه مثل آهویی است که به کوچکترین ناآرامی حساس است!" جناب سرمایه و مدافعین آن به گور بابایشان میخندند. کسی که برای استعمار کارگر کت بسته و کم حقوقی مثل کارگر ایرانی دندان طمع تیز کرده؛ بیزحمت پیه نارضایی را هم بخود بمالند. آیا بهتر نیست وزیر اطلاعات بجای آناینکه از جانب کارگر قول سودهای بیشتر را به سرمایه ها بدهد سراغ کیسه خلیفه و حسابهای جومی آشکار و پنهان آقازاده ها برونند؟

راستش همه چیز تقصیر مقامات بالاتر است، هر چی کار سخت است را به وزیر اطلاعات میسپارند. این بنده خدا هم بجای استدلالات و محاسبات اقتصادی مداوما قربان و صدقه سرمایه داران میرود، آغوش گرم برایشان باز میکند که ظاهرا زیاد هم برای حضار آتش دهن سوزی نبوده است.

کار اقتصاد ایران دشوارتر از اینهاست. گره این اقتصاد را این دولت نه با دندان و نه با دست نمیتوانند باز کنند. این کار را باید به کارگر سپرد. تقصیر خودشان است. اگر زمان قیام دست کارگران را از کارخانه های مصادره شده کوتاه نمیکردند، با چماق سر گردنه نمیکرفتند شانس شادکامی و نشاط حداقل برای کارگران و اکثریت زحمتکش آن جامعه بسیار بیشتر میبود. وزیر اطلاعات کشور هم مجبور نمیشد قربان صدقه برود و افتخارات گذشته خود و دوستانش را ماست مالی کند.

لغت بر این وزارت کار و جهادی که علیه علاف ها صادر نموده است. آب از سر کارگر بیکار گذشته، بد دهنی نسبت به کارگر بیکار تازگی ندارد. مگر از برکات وزارت کار چیزی جز سردواندن و انکار و دشمنی نصیبشان شده است؟ در این هیری ویری دلمان

برای نمایندگان محترم مجلس میسوزد. اگر در شهر ما علاف زدایی در دستور قرار گیرد از هر سر که حساب کنید مشخصات این پدر آمرزیده های زحمتکش بیشتر از هر کس و ناکس دیگری با افراد علاف مظنون به سرکپسه کردن منافع عمومی جامعه انطباق دارد. آنهم بیخود و بیجهت و بر اثر یک سوء تفاهم که وزارت کار به آن دامن زده است.

تحقیقات نشان داده که توطئه ای در کار است و وزیر کار و دولت در فرموله کردن "علاف" هدفشان خراب کردن نمایندگان مجلس در تصفیه حسابهای بین خودشان است. اصلا وزیر کار مگر خود آقای وزیر کار مشغول کدام کار مفید است بجز اینکه از این مجلس تا آن مجلس آمار کارگران زیر خط فقر را به میلیون اعلام کند؟ آقای وزیر اگر خیلی راست میگویند و دلشان برای بیت المال میسوزد چرا پای امام جمعه را بمیان نمیکشند؟

از قدیم گفته شده که مجلس خانه مردم است و درست بخاطر همین فرمایش همه رسانه ها زل زده و نمایندگان را زیر نظر دارند. پس چرا کسی بقیه رئیس جمهور را نمیگیرد؟ آقای رئیس جمهور همانکاری را میکند که دقیقا از ایشان انتظار میرود، دروغ و حرفهای صد من یک غاز! این مملکت را چه به دموکراسی و مجلس؟

خلاق هر چه لایق! این کشور برای سیستم این نوع رئیس جمهوری درست شده است. خاکش برای رشد آدم حسابی مناسب این پست جان میدهد. نصف سال را از این شهر بوق بوق ماشین سواری میکنند و نصف بعدی سال را با هنرپیشه های نیم حجابی عکس یادگاری میگیرند. اصلا از زمان هخامنش هم مردم ایران دنبال جمهوری بودند، دیگر در دسر انقلاب از گردنشان باز میشد. هر لندهوری شاه میشد مردم میبایست روز تولد شجره ایشان را از بر کنند. اصلا خود شاهان نسل پس از نسل دنبال فرصت بودند که رئیس جمهور بشوند. رای مردم که هیچ



برای حفظ آبروی سیاسی نظام هم که شده باید جای شورای نگهبان و مجلس را عوض کرد. بهتر نیست اول شورای نگهبان تعیین کند چه چیزی را تصویب خواهد کرد و بعد مجلس به بررسی آن مشغول گردد. این از ائتلاف وقت نمایندگان جلوگیری میکند، برای حفظ سلامتی شان از جمله در جلوگیری از درد گردن ناشی از چرت های طولانی در حالت نشسته و بعلاوه رشد ناموزون بینی بر اثر ورود مکرر انگشت سیابه، ضروری است. راستی چه انتظاری دارید نمایندگان مجلس هم بلاخره انسان هستند. قانون بیمه بیکاری را آنقدر پس فرستادند، آنقدر

ادامه در صفحه ۵

کارگران اتحاد، اتحاد!

اعلامیه تشکیل اتحادیه کارگران بیکار انزلی در سال ۱۳۰۲

قابل توجه اولیای امور، خصوصاً نمایندگان مجلس شورای ملی .

در موقعی که سرتاسر این کشور باستانی را فقر و فاقه گرفته و اوضاع اقتصادی آن بر تیرگی و وخامت خود افزوده و یک آتیه خیلی دشوار و سنگینی را برای طبقه سوم تهیه می‌نماید؛ در حین این که طبقه اول و دوم این مملکت مدهوش از باده نخوت برای توسعه دانه تجارت و ایجاد صنایع و کشف معادن و اصلاح وضعیت اسفناک امروزه و اتخاذ تصمیم قطعی در رفاهیت قسمت اعظم از توده ملت که همه وقت قربانی هوی و هوس و استفاده‌های نامشروع همان‌ها شده تا این که امروز خود را در پرتگاه عدم کشانده‌اند، فکری جز ادامه سلطه و حاکمیت و تحمیل فرمان‌های مظلوم‌کش خود نداشته و با جدیت هر چه تمام‌تر به‌ازدیاد تجمل و اساس فعال مایشائی و تحکیم بنیانی امارات خود که روی پای ظلم استوار شده می‌کوشند؛ در زمانی که فلاکت و پریشانی با طبقه سوم دست به‌گریبان شد و هر روزه صدی ده الی صدی بیست آن طبقه را بیکار و به‌بیکاران ملحق می‌نماید و یا، به‌عبارت‌الآخری، در هنگامی که فقرات چهره عبوس و منحوس خود را از افق این مملکت با یک منظره وحشتناکی جلوه می‌دهد؛ ما کارگران بیکار انزلی که هر یک به‌ندریج مبتلا به‌مرض مزمن بیکاری شده و به‌نوبه [خود] گرفتار آه و ناله عیالات گرسنه و برهنه خود هستیم، همگی به‌یک جا جمع و اتحادیه [ای] به‌نام اتحادیه کارگران بیکار گیلان در انزلی تشکیل و راجع به تهیه شغل و وسائل تأمین معاش با مقامات مربوطه داخل مذاکره شده و نیز به‌وسیله این لایحه از اولیای امور تقاضای همه‌گونه مساعدت را نموده و مخصوصاً از ساحت مقدس مجلس شورای ملی تمنا داریم راجع به‌تهیه شغل توصیه شود و خاتماً خاطر تمام کارگران بیکار ایران را که مثل ما در گرداب بدبختی و فقرات سرگردان هستند تذکر می‌دهیم که یگانه راه رسیدن به‌ساحل نجات همانا تشکیل اتحادیه و اتحاد عمومی است و بس .

اتحادیه کارگران بیکار انزلی (گیلان)

۸ ثور [اردیبهشت] ۱۳۰۲

به نقل از کتاب جمعه

نشریه علیه بیکاری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

aley.e.bikari@gmail.com

سایت نشریه:

www.a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

اگر در شهر علاف گیرند...

مجلس اجباراً زیر ابرویش را برداشت، و بر اثر انگولک های مکرر سرنوشت بهتری نمیتوانست داشته باشد.

اگر وزیر کار خیلی به علاف و علافی حساس تشریف دارند، بجای عملیات ایدایی بر علیه نمایندگان و ابروی نظام یک کلاس آموزش حرفه ای در مجلس دایر کنند و با در اختیار قرار دادن تعداد کافی قیچی در اختیار نمایندگان کمک نمایند تا آنها با اصلاح سر همدیگر وقت خود را صرف کار مفید سازند، به این ترتیب هم حقوق ناچیز خود را مشروع و موجه قلمداد میکنند و هم از دست اتهام علاف بودن نجات میدهند.

کارگران، هر چه هم که سرشان شیره بماند یا خود را فریب بدهند، چاره ای ندارند جز اینکه متحد بشوند و خر خود را برانند.

آزادی بی قید و شرط تشکلهای مستقل کارگری